

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

موسوی
۱۲.۱۲.۰۸

"شورای انقلابی" و یا "کانون جانیان و خاینان"

قسمت دوم:

ترکیب و اهمیت شورای انقلابی:

در صفحات قبلی در ذیل مؤخذ شماره هفت دیدیم که چگونه "شورای انقلابی" شکل گرفته و از کدام نیروها تشکیل گردید. (اعضای کمیته مرکزی + نظامیانی که در قیام دست اول داشتند = شورای انقلابی) یا به عبارت دیگر مغزهای متفکر "حزب" به علاوه "بازوی نظامی" آن شورای انقلابی را به وجود آوردند. از آن جایی که جنایتکاران "حدخا" در زیر ضربات خورد کننده مردم افغانستان نمی توانستند تاب آورده مطابق به برنامه های دیکته شده از جانب روسها، وظایف شان را پیش ببرند، ناگزیر به جان هم افتاده در نتیجه تصفیه ها، اعضای آن شورا نیز باربار تعویض می گردید. از آن گذشته به مرور زمان وقتی "حدخا" از یک نهاد شبه اپوزیسیون برخی از خاندان نادر، به قدرت دولتی رسانده شد و می بایست وظایف دولتی را بر دوش گیرد، ضرورت انکشاف "شورای انقلابی" تقدم یافته، آنرا گسترش دادند. چنانچه در نقل قول مربوط به شماره ۱۱ می بینیم که تعداد اعضای "شورای انقلابی" از ۳۵ تن در سال ۵۷ به ۵۳ تن در ختم ۵۸ افزایش یافته، فیصله صورت گرفت تا بیشتر از آن گسترش یابد. آنچه در این گسترش بیشتر از همه چیز مورد نظر ماست اثبات این مدعاست که افراد نو جذب می بایست از لحاظ تعهد و وفاداری شان به "حدخا" و دولت در حد اعتبار اعضای مرکزیت و یا نظامیان دست اول در فاجعه ثور می بودند تا شایستگی عضویت در آن نهاد را می یافتند. چنانچه در همین زمینه به علاوه اشاره جلال پرچم "نبی عظیمی" که می نویسد: "هنوز روزی نگذشته بود که به چهلستون دعوت گردیدم و در جلسه شورای انقلابی به حیث عضو شورای انقلابی ج.ا. عضویت یافتیم" (۳) و دلیل آنرا نیز ضمن ملاقات با "ببرک کارمل" چنین می نگارد" از اینکه در اثنای قوماندانی فرقه غزنی آمادگی برای اجرای یک حرکت نظامی گرفته بودی و صدای رفقایت را لیبیک گفته بودی، کاملاً اطلاع دارم و سپاسگزارم." (۱۳)

به علاوه وقتی از زبان کشتمند می خوانیم:

"در این جلسه مشترک فیصله به عمل آمد که مطابق به موازین اساسنامه حزب و بر حسب شایستگی در شرایط لازم، کمیته مرکزی، بیروی سیاسی و دارالانشاء آن وهمچنان شورای انقلابی با انتخاب وانتصاب اعضای جدید توسعه یابند." (۱۱)

دیگر نیاز به توضیح نیست که چه کسانی می توانند عضو شورای انقلابی در دوران ببرک گردند:

- ۱ - اعضای کمیته مرکزی
 - ۲ - آن عده از نظامیانی که کاری به بزرگی شرکت رهبری کننده در کودتا داشته باشند
 - ۳ - تعهد و وفاداری خود را نسبت به ببرک در عمل به اثبات رسانیده باشند
 - ۴ - بر اساس نوشته "کشتمند" با تحولات جدید یعنی اشغال افغانستان به وسیله روسها موافق باشد
 - ۵ - مطابق به موازین و اساسنامه حزب شایستگی عضویت را داشته باشند
- انچه در این میان نباید فراموش گردد، تطبیق سیاست حیلہ گرانه ببرک است در قبال گسترش و انکشاف عددی "شورای انقلابی". ببرک که می خواست با دوری جستن از سیاست های سرکوبگرانه تره کی - امین به وطن فروشی دست

بازد، در ابتدا سخت کوشید تا با ریختن اشک تمساح و وعده وعید های متواتر خللی در اراده رزمجویانه مردم به وجود آورد یکی از تلاش های توطئه گرانه و ناکام وی در زمینه گسترش "شورای انقلابی" و در ظاهر آوردن غیر حزبی ها در آن کانون جنایت و به اصطلاح شریک ساختن سایر نیروها در وطن فروشی با خود بود. هر چند حنای این سیاست هم رنگ نگرفت و مردم به عوض دم خروس، میله های تانک روسی را در قفای ببرک و سایر وطن فروشان دیده به مقاومت شان افزودند و هیچ شانس برای مکارگی ببرک باقی نماند مگر با آنهم برای فریب مردم سخت تقلا نمود تا بینی خمیری پیدا نموده عده ای محدودی از میهن فروشان دیگر را به اعضای قبلی "شورای انقلابی" ضمیمه نماید، مگر برای انتخاب آن افراد به علاوه شروط قبلی، شرط های زیرین نیز مد نظر قرار می گرفت:

بیشترین شانس را برای راهیابی به "شورای انقلابی" کسانی داشتند که روابط آنها با خلق و پرچم مخفی بوده مردم از روابط آنها اطلاع نداشتند. این افراد که در جامعه به نام خلقی - پرچمی شناسایی نشده بودند و تا آزمون چنان ننگ بزرگی بر دامن آنها از دور هویدا نبود، نخستین کسانی بودند که از شانس عضویت در "شورای انقلابی" برخوردار بودند. در بین چنین افرادی باز هم شرایط پنجگانه که در فوق از آن نام بردیم حق الویت افراد را تثبیت می نمود.

دومین گروپ آنهائی بودند که در دوران حیات حاکمیت جابرانه و خاینانه کودتاچیان با نهاد های امنیتی ک. ج. ب. و ج. آر. یو. و ن. آ. ی. افغان ی-شیکه ها از "اکسا تا خاد" همکاری نموده و مورد تأیید آن نهاد ها قرار داشتند. این افراد یکی از مطمئن ترین گزینه ها در درون "شورای انقلابی" به شمار می رفتند چه از یکطرف بر پایه تعلق خود به "خاد" و بادارانش در سرسپردگی بی رقیب بودند و از جانب دیگر دست دراز آن نهاد ها در "شورای انقلابی" نیز به شمار می رفتند و نهاد های امنیتی نامبرده در هر لحظه می توانستند با تکیه بر این اشخاص رقبای مخالفین احتمالی را کنترل نمایند.

نوع دیگر از عناصری که در آن مقطع به جذب در "شورای انقلابی" مساعد تشخیص داده می شدند، افراد، طماع، استفاده جو، جیون و خاین مشربی بودند که در هر موقعیت به فکر تأمین منافع شخصی می باشند. این افراد که به منظور حفظ خود و تأمین منافع شخصی حاضر بودند، به گفته مردم عوام حتا از فروش دامن خود نیز دریغ نورزند، می بایست این خبث طینت و دنائت را در همکاری با خاد به اثبات می رسانیدند تا مورد اطمینان قرار می گرفتند.

در نتیجه "شورای انقلابی" متشکل از کسانی بود که تنها بویی از انسانیت نبرده بودند بلکه هیچ گونه عرق ملی نیز نداشتند. به خاطر فریب مردم از طیف های مختلف اجتماعی در آنجا گرد آورده شده جانیان و خاینانی بودند که به غیر از تأمین منافع فردی و حزبی به هیچ اصل دیگری پایبند نبودند، که بیش از ده سال حیات نکبت بار آن شاهد ادعای ما می باشد. در همین جا بی مناسبت نخواهد بود هرگاه به مثابه یک جمله اصلاحی آورده شود که در ظاهر بعد از آنکه قصاب خاد داکتر "نجیب" در جریان به اصطلاح لویه جرگه منعقد ۲۹ و ۳۰ نومبر ۱۹۸۷ به حیث رئیس جمهور مقرر گردید، عمر "شورای انقلابی" نیز خاتمه یافت، مگر در عمل آن روابط الی سقوط کامل اداره "نجیب" و استحاله قدرت به اسلام سیاسی به همان شکل خود باقی مانده بود.

با شناختی که اکنون از ترکیب "شورای انقلابی" و افراد آن به دست آمد، جا دارد از آقای "سیستانی" پرسیده شود که ایشان بر اساس کدام یک از آن شروط به عضویت آن کانون جنایت درآمدند؟ از آن جایی که اسناد اعضای کمیته مرکزی و نظامیان فاجعه ثور کاملاً آشکار است، و نام ایشان را در آن میان نمی توان سراغ گرفت، باقی می ماند شروط دیگر. پرچمی مخفی، همکار نهاد های امنیتی رژیم مزدوران روس - زنده یاد اسماعیل خزاعی استاد زبان و ادبیات دری لیس نادره که به وسیله جانیان هفت ثوری به جاودانگی پیوست، داستهائی در این زمینه قصه می کرد که در زمانش به میدان خواهد افتید - و یا یک انسان جیون و طماع که به خاطر حفظ و تأمین منافع شخصی با خاینان و جانیان همکاری نموده است؟

نباید فراموش نمود که نقش آقای "سیستانی" همکاری صرف نیست، بلکه به استناد نوشته فقیر محمد ودان یک تن از اعضای کمیته مرکزی به اصطلاح حزب "وطن"، عضویت در هیأت رئیسه "شورای انقلابی" مطرح است. چنانچه نامبرده چنین می نویسد: "دانشمند افغانی کاندیدای اکادمیسین محمد اعظم سیستانی که خود در زمان ریاست شورای انقلابی ببرک کارمل، عضو هیئت رئیسه شورای انقلابی محسوب می شد..." (۱۴)

این قلم با بی صبری منتظر آن است تا بداند که باز قدرت بر سر ایشان، به کدام علت نشست. امید است در اینجا بدان فکر نیفتد که عمل عضویت خویش را لیاقت و کاردانی فردی معرفی نماید. چه چنین ادعایی به علاوه بستن اتهام "شایسته سالاری" بر رژیم مزدوران روس است، شخص ایشان از لحاظ مسلکی هم در آن سطحی قرار نداشتند که به نسبت فهم و آگاهی به استخدام در آمده باشند. خوشبختانه بچه های لیس نادره از شاهکار ها و ارشادات داهیانه ایشان داستانهائی زیادی در سینه دارند، که در موقع ضرورت به نقل آن دست خواهیم زد.

و اما در رابطه با اهمیت این نهاد باید نوشت، هرچند از ترکیب آن که به استناد نوشته های روسها قبل از ۶ جدی "پوزانوف" و بعد از آن یا "رفیق O" و یا هم سفیر وقت شوروی نیز در آن شرکت می نمود، خود به خود می توان به اهمیت آن نهاد پی برد باز هم وقتی صلاحیت ها و وظایف آنرا از نظر می گذرانیم، دیده می شود که در طول تاریخ افغانستان به غیر از شاهان مستبدی از قماش "امیر عبدالرحمان خان" - بخوانید قبله آمل سیستانی ها - هیچ نهاد و فرد دیگری از چنان صلاحیت و اتوریته برخوردار نبوده است.

چنانچه وقتی به نقل قول شماره ۱۰ دقت صورت گیرد، مشاهده می‌گردد که رژیم دست نشانده روس، تمام قانونیت خویش را موهون فیصله های آن نهاد بوده است با همین اساس "کشتمند: می نویسد" نخستین مسأله، رسمیت بخشیدن وقانونی ساختن هیأت رهبری حزبی، وحدت مجدد جناح های دوگانه حزب وانتصابات در مقامات حزبی ودولتی بود. نخست جلسه کمیته مرکزی حزب وسپس جلسه شورای انقلابی باشترک آنعده از اعضای سابق که حاضر وموافق به تحولات جدید بودند، در قصر چهلستون دایر گردید...." (۱۰)

بدر نظر داشت چنین نقش واهمیتی چه کسی می تواند باور نماید که یک فرد عادی بدون داشتن ارتباط های معینی صرف به خاطر جنین از چنان موقعیتی برخوردار گردد. ترس وجبن آن پرده ساتری است که آقای "سیستانی" می خواهد علت رفتن خویش به "شورای انقلابی" را در عقب آن پنهان نماید غافل از آنکه هرگاه قرار هم باشد تا به یک انسان ترسو صرف به خاطر ترس وی "جایزه ممتاز" داده شود، به یقین جایزه هر چه باشد نمی تواند کرسی بالاترین مقام تصمیم گیرنده در تمام امور سیاسی، حقوقی واجتماعی باشد. مقامی که آقای "سیستانی" سالهای سال بر آن تکیه زده واز برکت آن صاحب رتبه اهدائی استعمار "کاندید اکادمیسین" در دولت دشت نشانده گردد.

وقتی از قلم "کشتمند" می خوانیم "شورای انقلابی، هیئت رئیسه این شورا، حکومت وارگانهای دیگر قدرت دولتی را بوجود میآورد،..." (۱۵) ضرورت به توضیح ندارد که این به اصطلاح "شورا" عالی ترین نهاد در "ج د ا" بوده است. **صلاحیت ها و وظایف شورای انقلابی:**

هر چند برخی ها را عقیده براین است که این نهاد، در طی زمان از خود دارای اساسنامه ولایحه وظایفی نیز گردید، که اعضای آن براساس آن اساسنامه ولایحه مربوطه میکانیزم کار خویش را عیار می نمودند، مگر از آن جایی که با تأسف چنین چیزی اولاً نشر نگردیده و اگر هم نشر شده باشد به دست آدمیانی از طبقه ما نرسیده است، ضمن آنکه در این جا کوشش به عمل خواهد آمد تا صلاحیت ها وظایف آنرا از فحوا کلام برخی نویسندگان آن برهه تاریخی ویا عملکرد آن مشخص سازیم، از "کاندیدای اکادمیسین سیستانی" نیز تقاضا می گردد تا لطف نموده در عوض سنگر گرفتن در عقب نامهایی چون "نواب زمان خان، امیر کبیر و وزیر صغیر" این اسناد را به نشر برسانند. تا از جانبی مردم در روشنی قضایا قرار گیرند واز طرف دیگر عطش خود خواهی های جناب شان نیز اندکی فروکش نماید. در غیاب چنین اسنادی، با درنظر داشت عملکرد آن نهاد می توان نوشت: "شورای انقلابی" در اداره مزدوران روس بالا ترین مقام اجرائی، تقنینی وقضائی به شمار می رفت."

شاهد وسند ادعای ما در این رابطه اندکی دقت به فرمانهای "هشت گانه" اداره مستعمراتی فاجعه ثور می باشد. چه وقتی در اولین فرمان می خوانیم "شورای انقلابی در نخستین جلسه خویش به روز ۳۰ اپریل ۱۹۷۸ نور محمد تره کی منشی عمومی کمیته مرکزی ح د خ ا را بحیث رئیس شورای انقلابی وصدراعظم و ببرک کارمل را بحیث معاون شورای انقلابی ومعاون صدراعظم انتخاب نمود(فرمان شماره ۱)" (۹) - اشتباهات املائی قصداً تصحیح نشده اند - ویا بعد از آن که "کشتمند" از روز پرنجال اول ماه می ۱۹۷۸ وکشمکش قدرت بین جناح های متخاصم خلق وپرچم یاد می نماید ومی نویسد که با چه مشکلات معینی قادر شدیم تا به فیصله ای برسیم، در رابطه باشب همان روز می نویسد:

"شام همانروز باردیگر جلسه شورای انقلابی دایر گردید و گویا بر فیصله های کمیته مرکزی حزب صحه گذاشت وشب همانروز حکومت جدید "انقلابی" با صدور فرمان شماره ۲، متشکل از ۲۰ تن وزیر ومعاونین صدر اعظم، اعلام گردید و...." (۱۶)

صرف با تعمق به این دو نقل قول می توان فهمید که "شورای انقلابی" به علاوه آنکه از لحاظ صلاحیت ها، در یک اداره یک حزبی حتا از کمیته مرکزی آن حزب نیز با صلاحیت تر است وحق انتصاب افراد را به مقامات بالایی اداره از آن خود می داند، از حق صدور فرمان نیز بر خوردار بوده می تواند تمام امور را بر اساس لزوم دید خویش سازماندهی نموده به حرکت بیندازد.

در توالی فرمان های شماره ۱ و ۲ با صدور فرمان های دیگر، نقش خویش را در زمینه قانون گذاری نیز تثبیت نموده، در واقع حیثیت نهادی را کمایی نمود که در راس تمام قوا قرار دارد.

اگر "شورای انقلابی" دوره اول، اولین فرمان خویش را در اعلام "ج د ا" ثبت تاریخ نمود، "شورای انقلابی" سوم، اولین فرمان خویش را به قانونیت بخشیدن دولت دست نشانده "ببرک" وتائید تجاوز آغاز نمود. مزدوران روس که خود بهتر از هر کسی می دانستند، حاکمیت آنها محصول تجاوز مستقیم یک قدرت خارجی بوده وهیچ نوع قانونیتی را دارا نیستند، با فیصله های پشت سرهم واز دید خود قانونیت بخشیدن به دولت دست نشانده، پایه واساس یک اداره مستعمراتی را برای مدت بیش از ۱۲ سال گذاشته وتمام امور را در قبضه خویش قرار دادند.

از وظایف آشکار این نهاد می توان در خطوط کلی آن به نکات آتی اشاره نمود:

- ۱ - ایجاد یک اداره مستعمراتی جدید به جای سلف آن
- ۲ - تشکیل کابینه وتعیین وزیر برای تمام وزارت خانه ها
- ۳ - ایجاد نهاد های جدید سرکوب متناسب با ضرورت های استعمار گران روسی از قبیل "خاد"، نیروهای مربوط به وزارت داخله و قوای ملیشه" به منظور سرکوب کاملتر مقاومت

۴- تدوین سیاست های اصلی اداره مستعمراتی در زمینه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی بادر نظر داشت تامین منافع دراز مدت قوای اشغالگر و به حراج گذاشتن منافع ملی کشور

۵- تدوین لوایح جدید به منظور تحکیم پایه های قدرت دولت دست نشانده و "قانونی" ساختن سرکوب مقاومت .
۶- متناسب با خواست استعمار تدوین برنامه تفرقه افکنانه بین اقوام و ملیت های باهم برادر افغانستان و به اجرا گذاشته آن برنامه ها

۷- "قانونیت" بخشیدن به تمام فیصله های قوه های اجرائیه و قضائیه

۸- تدوین پلان تجزیه افغانستان به دو قسمت شمال و جنوب و روی دست گرفتن آن به یقین موارد دیگری نیز وجود دارد که باید با دقت بیشتر مورد ارزیابی قرار گیرند.
هر گاه از تمام آنها خواسته باشیم صرف به ماده هفتم از نزدیک نظر اندازیم، چنین خواهیم دید:
بر اساس ابلاغیه هایی که همه روزه از طریق رادیو، تلویزیون و جراید اداره مستعمراتی "ببرک" پخش می گردید، به اطلاع مردم رسانیده می شد:

- چند تن از دهشت افکنان به حکم محکمه انقلابی و تصویب "شورای انقلابی" به اعدام محکوم گردیده و حکم در مورد آنها به اجرا گذاشته شد.

- چند تن از دهشت افکنان به حکم محکمه انقلابی و تصویب "شورای انقلابی" به حبس های متفاوت دراز محکوم گردیدند. ...

باز هم از میان هزاران زندانی و اعدامی "شورای انقلابی" صرف چند تن زندانی و یک تن اعدامی را مثال می آورم ، زندانیانی چون آقایان " داکتر روستار تره کی، کبیر توخی، محمد شاه فرهود، نسیم رهرو" و صدها هزاران دیگر چون آنها که خوشبختانه امروز در قید حیات اند و هر یکی به تناسب توانائی خویش به روشننگری اشتغال دارند، آیا به تنهایی کافی نیستند که آقای "سیستانی" باید لا اقل از به زنجیر کشیدن آنها در پیشگاه تاریخ به پاسخگویی کشانیده شود؟
از خیل جانبازان بلند قامت خلق نه از "مجید" ها نام می برم و نه هم از "بهمن ها، مسجدی ها، لطیف ها، میرویس ها، نادر علی ها، داکتر واحد ها" و هزاران دیگر. بلکه به صورت مشخص از داکتر "یونس اکبری" نام می برم که آقای "سیستانی" امروز از وی قسمی در کتابش (۱۷) به مثابه یک شهید نام می برد، تو گویی خود در قضیه هیچ دخل و غرضی نداشته است.

داکتر "یونس اکبری" یک تن از فزیک دانان بنام افغانستان بود که به اتهام عضویت در رهبری "سازمان رهایی افغانستان" دستگیر شده و با وجود هزاران نامه و طومار از منابع مختلف، به فرمان "شورای انقلابی" به جرم صیانت از کشور و مبارزه علیه روس اشغالگر اعدام گردید. نمی خواهم در اینجا بنویسم که گویا خانم "جویا" با این شهید خلق از مناسبت خاصی برخوردار بود چه نامبرده در آن زمان طفلی بیش نبود، مگر هیچ انسان شریفی نمی تواند منکر آن گردد، که خون داغ شهدای بی گور و کفنی چون استاد "اکبری" در بیداری نسل های بعد از خود تأثیری به جا نگذاشته است.

آقای "سیستانی"!

وقتی زنده یاد داکتر "یونس اکبری" اعدام می شد، شما عضو هیأت رئیسه "شورای انقلابی" بودید، ویر اساس اعلانات در رادیو، تلویزیون و جراید که میلیونها نفر آنرا شنیده ، دیده و خوانده اند، حکم محکمه مزدوران روس از طرف هیأت رئیسه "شورای انقلابی" تصویب و حکم به اجرا گذاشته شده است. می توانید لطف نموده بنویسید که در آن زمان یعنی هنگام کشتن "اکبری" ها چه می کردید، آیا آن زمان هم "وطن پرست" بودید و به حکم وطن پرستی تیغ جلاذ از آستین دنائت کشیده و خون آن فرزند نامدار خلق را ریختید و یا چطور؟

نگوئید از پولیمیک انترنیتی احتراز می جوئید، چون برایتان هیچ سودی ندارد. شما خواسته اید از شهامت و جرئت در وجود دیگران حرف بزنید، شهامت و جرئت به خرج داده از هزاران حکم فقط همین چند عدد آنرا جواب بدهید. تا دیده شود چه کسی شهامت دارد، من نوعی که در خارج از افغانستان بر روی جبارترین و خونریز ترین جلاذان قرن دست بلند می نمایم و یا شمائی که در زمانش فرمان به کشتار فرزندان دست بسته خلق صادر نموده اما اکنون جرئت یاد دهانی آنرا ندارید؟

آقای "سیستانی"!

اگر بپذیریم که شما واقعاً آدم ترسویی بودید و اکنون به خاطر گریز از مسؤلیت در پناه ترسو های دیگری چون خودت مخفی نمی شوید، در عوض انجام تمام آن جنایات چه به دست آوردید، یک نام "کاندید اکادمیسین"، یک موتر والگا، یک آپارتمان مکرورویان، سالی سه چهار ماه در عشرتکده های روسیه خود را فراموش نمودن، چند بورس تحصیلی برای فرزندان و یا کدام چیز دیگر؟ آیا می دانید در عوض چگونه وجدان و شرافت خود را از دست دادید؟ برای شما که ادعای خاک خوردن در میان کتاب های تاریخ را دارید، اگر تمام کتابهای تاریخی همینقدر برایتان درس نداشته بوده باشند ، که نه جنایت از دل تاریخ زوده می شود و نه هم خیانت، باید بار دیگر بر پدر "سعدی" رحمت فرستاد که گفته است "چهار پائی بر او کتابی چند" و اگر با وجود درک آن درس، به آن کار ها دست یازیده باشید، باید گفت: نه ترسی در کار بوده و نه هم جبنی. بلکه آگاهانه به خاطر تأمین منافع فردی به کشور خیانت نموده و در حق فرزندان آن جنایت

مرتکب شده اید؟ اگر اینطور نیست جواب بدهید. وبه فرزندان آنهایی که با امضای شما اعدام شده اند پاسخ بدهید که چرا پدران آنها را به خون کشانیده اید؟ چرا؟ چرا؟
مأخذ:

- ۳- اردو و سیاست - صفحه ۲۳۱
- ۹- کشتمند - جلد اول و دوم - ۳۵۳
- ۱۰- کشتمند - جلد سوم - صفحه ۶۳۱
- ۱۱- کشتمند - جلد سوم - صفحه ۶۳۷
- ۱۳- اردو و سیاست - نبی عظیمی- صفحه ۲۳۱
- ۱۴- کشتمند- یادداشتهای - جلد سوم - صفحه ۹۸۵
- ۱۵- همان کتاب - جلد سوم - صفحه ۶۵۴
- ۱۶- همان کتاب - جلد ۱ و ۲ - صفحه ۳۵۶
- ۱۷- سیستانی- مقدمه بی... صفحه ۱۱۸